مادر امام جواد (ع)؛ خوانش و بررسی روایات مربوط به خَیزُران

ناهید طیبی

چکیده

اعتبارسنجی و پژوهش درباره اطلاعات مربوط به مادر امام جواد (ع)، می‌تواند در تصحیح اطلاعات و آثار موجود، مؤثر باشد و به معرفی درستی از وی منجر شود. منبع اصلی این اطلاعات، سه روایت با موضوعات درخواست ابلاغ سلام به بانو از سوی امام کاظم (ع)، روایت ولادت و روایت قیافه‌شناسی است که هر سه به لحاظ سند قوت چندانی ندارند از این‌رو، نیازمند بررسی دلالی و محتوایی است. روایت اول و سوم در منابع معتبر و متقدم ثبت شده و روایت دوم در دو منبع اثبات الوصیه و عیون المعجزات دیده می‌شود که انتساب آن‌ها به نویسندگانش مورد تردید است. جایگاه ویژه این بانو نزد معصوم (ع) و درخواست ابلاغ سلام به او، اوصاف" طَیِبَه‌الفَم" و" مُنتَجِبَه‌الرِحَم" در کلام پیامبر (ص) به نقل از امام رضا (ع)، انتساب امام زمان (عج) به وی با تعبیر" ابن‌النوبیه" از جمله ویژگی‌های استخراج شده از دو روایت مذکور در منابع متقدم است که در پژوهش حاضر به روش تحلیلی درباره آن‌ها بحث می‌شود.

واژگان کلیدی: مادران ائمه (علیهم السلام)، مادر امام جواد (ع)، خیزران، امولد، النوبیه.

مقدمه

مادران ائمه و جایگاه ویژه آنان در حافظه تاریخی جوامع اسلامی، از جمله مسائلی است که کم‌تر از دیگر موضوعات، ذهن پژوهش‌گران را به خود

مشغول کرده و گویا نقش آنان در زندگی و شکل‌گیری شخصیت ائمه، اهمیت چندانی نداشته و پرداختن به نام و کنیه، با استفاده از منقولات مشهور کافی است. بررسی جایگاه مادران در زندگی بشر و به ویژه پیشوایان برجسته تاریخ، نشان‌دهنده ضرورت و اهمیت پژوهش‌هایی از این دست است. در حافظه تاریخی مسلمانان، تسمیه فرد و یا عشیره‌ای به جهت تکریم و تعظیم به نام مادرانشان ثبت شده مانند پیامبر (ص) که وی را «ابن‌آمنه» می‌خواندند و امامان معصوم که به ابناء فاطمه (س) نیز شهرت داشتند. در مواردی نیز افرادی به جهت تحقیر، با نام مادرانشان خوانده می‌شدند مانند

ابن‌مرجانه (عبیدالله‌بن‌زیاد) و ابن‌راعیه‌المعزی (شمربن ذی‌الجوشن). این انتساب نیز نشان دهنده اهمیت نقش مادران در بُعد منفی است.

اثر مستقلی در مورد مادر امام جواد (ع) وجود ندارد و تنها بهاءالدین قهرمانی نژاد شائق، بخشی از کتاب مادران آسمانی خود را که به مادر امام رضا (ع) و مادر امام جواد (ع) مربوط است، به عنوان اثر مستقلی با نام «حضرت نجمه و خَیزُران» توسط نشر مشعر در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده است. این کتاب در هفتاد صفحه با استفاده از مشهورات، به نگارش درآمده و کم‌تر در آن به تحلیل و بررسی روایات موجود پرداخته شده و در واقع، اثری تألیفی به شمار می‌رود. تاریخ و زندگانی مادران ائمه (علیهم السلام)، در آثاری با عنوان مادران امامان و یا آثاری آورده شده که به طور عام به زندگی‌نامه زنان مسلمان پرداخته‌اند، اما غالب این آثار، تألیفی هستند و در آن‌ها بر اساس مشهورات به زندگی این بانوان پرداخته شده و حتی در مواردی، مادر امام در حاشیه قرار گرفته است. در همین آثار نیز بیش‌تر به زندگی خود امام پرداخته شده تا مادر وی. نبود اثری مستقل و پژوهشی در مورد این بانو، ضرورت پرداختن به وی را بیش‌تر می‌کند. در تحقیق حاضر، افزون برآوردن شرح‌حال مختصری از مادر امام جواد (ع)، به خوانش سه روایت پرداخته که مرکز ثقل پژوهش در مورد این بانوست و پس از بررسی سندی و دلالی، نکات اساسی که در ایجاد شناخت بیش‌تر این بانو مؤثر است، استخراج خواهد شد.

ص: ۱۹۱

مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در پژوهش حاضر، عبارتند از:

الف) مولَّده

در برخی از منابع، مادر امام رضا (ع) جاریه‌ای «مُوَلَّدَه» معرفی شده است.۱ و این توصیف به جز در مورد مادر امام رضا (ع) و مادر امام جواد (ع)۲ برای هیچ‌یک از مادران ائمه دیده نمی‌شود. در کتب متقدم لغت آمده: «جاریه مولّده [کنیزی است که] در بین اعراب متولد می‌شود و با فرزندان آن‌ها رشد می‌یابد و اعراب او را با غذای فرزندان خود تغذیه

۱ . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴– ۲۸.

۲ . ابونصر البخاری، سرالسلسله العلویه، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، ۱۴۱۳، ص ۳۸؛ طبری، دلائل الامامه، ۱۴۱۳، ص ۴۱۰.

کرده، وی را آن‌گونه می‌پرورانند که فرزندان خود را تربیت می‌کنند.»۳ نیز گفته‌اند: «جاریه تلیده، به کنیزانی گفته می‌شود که در بین قوم خویش زاده شده و والدین آنان در میان قوم خود باشند.۴ بنابراین، «مولّده» همراه والدین خود است و «تلیده» دور از والدین خویش می‌زید. بنا به نقل ابن‌اثیرجزری، «تلیده» کسی را گویند که در سرزمین‌های عجم زاده شود و به بلاد عرب منتقل گردد و در آن‌جا رشد کند و تربیت شود. «مولّده» به کسی گویند که در سرزمین‌های اسلام به دنیا آید۵ و این ویژگی موجب اختلاف قیمت در بین کنیزان می‌شود. بر این اساس، مولده بودن، یک حسن برای کنیز به شمار می‌آمده است. در تاریخ بغداد، به این نکته اشاره شده که مادر برخی از خلفای عباسی مانند القاهرباللّه، هارون و ...، مولّده بوده‌اند.۶ این گزارش‌ها می‌تواند نشان دهنده تمایل ناگهانی پایگاه حکومت اسلامی به مولدات یا کنیزان غیرعرب در برهه‌ای از تاریخ و یا انتقال کنیزان مولّده در سطح وسیع به مدینه باشد.

ص: ۱۹۲

ب) امولد

«امّولد» اصطلاحی فقهی و به معنای کنیزی است که از مولای خویش صاحب فرزند شده باشد و مطابق فقه اسلامی، مولای وی دیگر حق فروش این کنیز را ندارد و هرگونه تصرفات در او ممنوع است. از آن‌جا که فرزند این کنیز آزاد است و نمی‌تواند مالک پدر و یا مادر خود باشد، کنیز پس از مرگ همسر از سهم‌الارث پسرش آزاد می‌شود.۷ پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرموده‌اند که طلب فرزند از امهات اولاد کنید؛ زیرا در رحم آنان برکت هست.۸ در فرهنگ فقه اسلامی به این عمل «استیلاد» گفته می‌شود.

ج) نوبیه

---

۳ . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۷.

۴ . همان، نیز نک؛ صاحب بن عباد، ج ۹، ص ۳۵۶ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ۳۲۷.

۵ . ابن اثیر، النهایه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۴ و ج ۵، ص ۲۲۵؛ نیز نک؛ ابن منظور(م ۷۱۱)، لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۰.

۶ . خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۲ و ج ۱۴، ص ۱۷.

۷ . مکی العاملی، اللمعه الدمشقیه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۱۷۵.

۸ . کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۷۴.

گفته‌اند بلاد نوبه، در قسمت جنوبی کشور مصر و در بخش شرقی و غربی نیل واقع شده است و اهل آن سرزمین، همگی نصارا هستند.۹ پیامبر (ص) فرمودند: «خیر سبیکم النوبه؛ برترین اسیران شما نوبیان هستند.» و نیز فرمودند: «هر کس برادری ندارد از اهل نوبه برادر گیرد». این سخنان به اهمیت بردگان این سرزمین اشاره دارد.۱۰ یعقوبی می‌نویسد: «اما کسی که از علاقی قصد بلاد نوبه کند، همانان که به آن‌ها علوه گفته می‌شود، سی منزل راه می‌رود».۱۱ یاقوت حموی می‌نویسد:

«النوبه بلاد واسعه عریضه فی جنوبی مصر و هم نصاری أهل شده فی العیش و ... کان عثمان ابن عفان، رضی اللّه عنه، صالح النوبه علی أربعمائه رأس فی السنه، و قد مدحهم النبی (ص).

نوبه سرزمین وسیعی است در جنوب شرقی و غربی مصر که اهل آن مسیحی

ص: ۱۹۳

هستند و بسیار خوش‌گذران و .... عثمان‌بن‌عفان با اهل نوبه بر چهارصد اسیر در هر سال مصالحه کرد و پیامبر (ص) این قوم را ستوده است.۱۲

بنابراین، ورود اسیران نوبی به مدینه، امری طبیعی است. یاقوت حموی هم‌چنین می‌نویسد:

... پس [بخش‌های] نوبه عبارت‌اند از: مریس که در مجاورت سرزمین‌های اسلامی است و بین ابتدای سرزمین آن‌ها و اسوان پنج میل فاصله هست ۱۳

این مطلب نشان دهنده صحت انتساب فردی به نوبیه و مریسیه به طور هم‌زمان است چنان‌که مادر امام جواد (ع) در گزارش‌ها و روایات چنین منتسب شده است.

---

۹ . قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۶۱.

۱۰ . نک: ابن الفقیه، احمد بن محمد، البلدان، ص ۱۲۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۹، مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۲، ص ۴۵۲. این دو حدیث در منابع حدیثی یافت نشد، اما در منابع جغرافیایی و لغوی در بحث نوبه آورده شده به ویژه در کتاب ابن الفقیه(م ۳۶۵) که از متقدمان است.

۱۱ . البلدان، ص ۱۷۴ و نیز نک؛ ترجمه همین کتاب، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۲ . معجم البلدان، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۳۰۹.

۱۳ . همان.

آشنایی اجمالی با مادر امام جواد (ع)

در تمام منابع به کنیز بودن مادر امام جواد (ع) با تعبیر" امولد" تصریح شده و هیچ تردیدی در آن نیست.۱۴ ابن‌عنبه، تنها اطلاعاتی که از مادر امام می‌دهد امولد و از خاندان ماریه قبطیه بودن وی است.۱۵ البته ابن‌حبیب بغدادی (م ۱۴۵ ق) در کتاب المحبر با عنوان «ابناء الحَبَشیات» نام امام جواد (ع) را آورده و به حبشی بودن آن بانو اشاره دارد.۱۶ این نکته نیز با توجه به تقدم منبع یادشده، بر کنیز و غیر عرب بودن وی دلالت می‌کند. گفتنی است که حبشیه، نوبیه و مریسیه دانستن مادر امام جواد (ع) دلیل بر اضطراب روایات و نقل‌ها و یا تناقض آن‌ها نیست؛ زیرا هر سه مورد در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند و آن هم شمال افریقاست. ابن‌شدقم (م بعد ۱۰۹۰ ق) تنها کسی است که بدون هیچ دلیلی، به رومی بودن مادر امام جواد (ع) اشاره داشته، می‌نویسد: «امه امولد نوبیه تسمی

ص: ۱۹۴

خَیزُران الرومیه».۱۷ به نظر می‌رسد با وجود متأخر بودن شذرات و مخالفت این مطلب با منابع متقدم، وجهی برای پذیرش آن نیست.

اسامی مادر امام جواد (ع)

پیش از بررسی اسامی مادر امام جواد (ع)، ذکر مقدمه‌ای در مورد تعدد اسامی کنیزان و استحباب تغییر نام کنیز ضرورت دارد. روایات و دیدگاه‌های فقهی، بر استحباب تغییر نام عبد و کنیز پس از خریداری دلالت دارد. کلینی (م ۳۲۹) به سند خود از ابن أبی‌عمیر از مردی از زراره نقل می‌کند که گفت:

۱۴ . کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شیخ مفید، المقنعه، ص ۴۸۲؛ شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹۰، ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۷۹، و نیز مجموعه منابع متأخر به نقل از متقدمان و حتی ابن عنبه(م ۸۲۷).

۱۵ . ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۹، ۱۳۸۰.

۱۶ . ابن حبیب بغدادی، کتاب المحبر، ۱۳۶۱، ص ۳۰۸.

۱۷ . ابن شدقم، ضامن، تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة الأطهار علیهم صلوات الملک الغفار، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۵.

نزد اباعبدالله (ع) نشسته بودم که مردی با پسرش بر آن حضرت وارد شدند. امام (ع) پرسیدند: «شغل پسرت چیست؟» گفت: «خرید و فروش بَرده.» فرمودند: «پس بَرده بی‌آبرو و معیوب خریداری نکن و هنگامی که برده‌ای خریدی، قیمت او را بر کفه ترازو مگذار ... و وقتی برده‌ای خریدی، نامش را تغییر بده و او را با غذاهای شیرین اطعام کن.»۱۸

محقق حلی با استفاده از مستندات روایی می‌نویسد:

مستحب است پس از خرید کنیز نام وی را تغییر دهند.۱۹

همچنین علامه حلی می‌نویسد:

برکسی که بَرده می‌خرد، مستحب است که نامش را تغییر داده، طعام شیرین به وی بخوراند و مبلغی به او عطا کند.۲۰

وی در تذکره‌الفقها نیز این مطلب را می‌آورد.۲۱ محقق بحرانی نیز همین حکم را مطرح می‌کند.۲۲ گفته شده حکمت استحباب تغییر نام بَرده، این است که او به

ص: ۱۹۵

این وسیله حیات جدیدی را آغاز می‌کند و گذشته سخت و روزگار سیاه خود را فراموش کرده، این عمل، او را در فراموشی گذشته یاری می‌کند و موجب سبک شدن دردها و رنج‌هایش می‌گردد.۲۳ سیدمحسن امین نیز در شرح حال مادر امام رضا (ع) می‌نویسد:

تعدد و تکثر اسما برای کنیزان در آن زمان، هم متعارَف بوده و هم با توجه به تغییر مالکان آن‌ها مستحب به شمار می‌آمده است.۲۴

---

۱۸ . کلینی، ج ۵، ص ۲۱۱.

۱۹ . محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲۰ . علامه حلی، تذکره الفقها، ص ۱۳۱.

۲۱ . همو، قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

۲۲ . محقق بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۱۹، ص ۴۱۷.

۲۳ . نک: محمدعلی معلم، فاطمه المعصومه، ص ۴۹.

نُه نام برای مادر امام جواد (ع) در منابع ذکر شده که برخی تصحیف دیگری‌اند و در استنساخ اشتباه شده است. این اسامی عبارت‌اند از:

۱. خَیزُران

به معنای تَرکه گیاه و شاخه نرم و گیاهی است که در هند و روم می‌روید و ریشه محکم و ساقه‌های ظریف و انعطاف‌پذیر دارد که با خم شدن نمی‌شکند. به طور معمول، به هر چیز انعطاف‌پذیر خَیزُران گویند.۲۵ این اسم و یا وصف برای بانوان و به ویژه کنیزان، در قدیم‌ترین منابع دیده می‌شود و بر باریک اندامی و شاید هم لطافت و انعطاف در خُلق و خوی مُسمی دلالت دارد؛ زیرا به طور عموم، اسامی کنیزان را بر اساس ویژگی‌های آنان انتخاب می‌کردند. گفتنی است از این نام برای مادر امام رضا (ع) نیز استفاده شده است.۲۶ اما در کتاب سرّالسلسله العلویه تصریح شده:

این خَیزُران‌المریسیه، مادر خود امام جواد (ع) است [نه مادر پدرش یعنی بانو نجمه] و وی از مولّدات مدینه بود و خدا داناتر است.۲۷

در برخی از منابع نیز آورده شده که اسم وی «دُرَّه» بوده و امام رضا (ع) او را خَیزُران نامیده‌اند.۲۸

۲. سبیکه

سبیکه در لغت عرب به معنای پاره نقره و طلاست. مسعودی (م ۳۴۶) به این نام، به عنوان نام اصلی مادر امام جواد (ع) اشاره داشته و او را «سبیکه‌النوبیه» دانسته.۲۹ اما در منابع دیگر نام سبیکه با لفظ «یقال» آورده شده است.۳۰ از آن‌جا

---

۲۴ . سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲۵ . ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن اثیر، النهایه، ح ۲، ص ۲۸.

۲۶ . روایه کبار المحدثین و المورخین(ابن ابی الثلج)، ص ۱۲۳.

۲۷ . ابونصر البخاری، همان، ص ۳۸.

۲۸ . اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۹؛ نوبختی، فرق الشیعه، ۱۴۰۴، ص ۹۱، طبرسی، تاج الموالید، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲۹ . مسعودی، اثبات الوصیه، ۱۴۲۳، ص ۲۱۶.

که ابن‌حبیب بغدادی (م ۲۴۵) در المحبر، نام امام جواد (ع) را در بین «ابناء حبشیات» آورده و اسامی دیگر مادران حبشی را سحمه، سلکه، سبحاء الحبشیه، صمعاء و ... ذکر کرده۳۱ می‌توان احتمال قوی داد که سبیکه چون به لحاظ سبک و ظاهر، به اسامی مذکور شباهت دارد، نام اصلی و حَبَشی مادر امام جواد (ع) بوده، اگرچه منافاتی با عربی بودن آن هم ندارد؛ زیرا مولّدات چنان که بیان شد، زنان غیرعربی بودند که در بین اعراب می‌زیستند و امکان انتخاب نام عربی در بین آن‌ها به خاطر هم‌زیستی وجود داشت.

۳. سکینه۳۲ (نوبیه یا مریسیه)

به معنای بانوی آرام و باوقار است، اما به نظر می‌رسد تصحیف سبیکه باشد.

۴. ریحانه

به معنای گل است و بر اغلب کنیزان نهاده می‌شد.۳۳ اربلی به نقل از حافظ عبدالعزیز جنابذی، نام مادر امام جواد (ع) را ریحانه ذکر کرده است.۳۴ در فرائدالسمطین نیز فقط به نام ریحانه اشاره شده است.۳۵

ص: ۱۹۷

۵. دُرَّه

به معنای بانوی ارزشمند و بی‌همتاست. فراهیدی (م ۱۷۵) دُرّ را سنگ قیمتی بزرگ لؤلؤ و یگانه معنا کرده است.۳۶ گرچه در برخی منابع، دَرَّه نیز گفته شده که به معنای بانوی نیکوکار و صاحب خیر است، کاربرد دُرَّه بیش‌تر است. این

---

۳۰ . کلینی، همان، ج ۱؛ ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۱۴۳، ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳۱ . ابن حبیب بغدادی، همان، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۳۲ . ابن ابی الثلج، همان، ص ۱۲۳؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، ص ۳۰۳،، ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۳۲۱، ابن خشاب بغدادی، تاریخ المجموعه، ص ۲۵؛ طبری، همان، ص ۳۹۶؛ اربلی، همان، ج ۲، ص ۸۵۷.

۳۳ . شیخ مفید، المقنعه، ص ۴۸۲؛ طبری، همان، ص ۳۹۶.

۳۴ . اربلی، همان، ج ۲، ص ۸۵۸.

۳۵ . الحموی الشافعی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰۹.

نام در برخی منابع، بر دیگر اسامی بانو ترجیح داده شده است.۳۷ سعدبن‌عبدالله اشعری (م ۳۰۱) افزون بر تصریح به ام‌ولد بودن بانو، به این اشاره می‌کند که نام وی ابتدا" ذر" بوده و بعد توسط امام رضا (ع) به خَیزُران تغییر یافته است.۳۸ احتمالًا دره و ذر تصحیف یک‌دیگر باشند.

۶. حربان

این لفظ در لغت عرب وجود ندارد و تنها در صورتی که حربان، تصحیف حریان باشد بنا به نقل ازهری (م ۳۷۰)، تثنیه حرّ و حرّی و به معنای سزاوار و شایسته است.۳۹ در منابع با قول مجهول به این نام اشاره شده و ابن‌خشاب بغدادی (م ۵۶۷)، اولین کسی است که این نام را می‌آورد.۴۰ یعنی چنین نامی تا قبل از قرن ششم دیده نشده است. از این‌رو می‌توان این نام را ساختگی یا مصحف برشمرد.

۷. خورنال

این نام در هیچ کتاب لغتی یافت نشد و احتمال دارد تصحیف واژه‌ای دیگر باشد که از آن آگاه نیستیم و تنها ابن ابی‌الثلج آورده است.۴۱

۸. صفیه

به معنای بانوی برگزیده و بنابه نقل تاریخ قم، صفیه از جُهَنیه است.۴۲ حسن

---

۳۶ . فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۷.

۳۷ . قمی، تاریخ قم، ۱۳۶۱ ص ۲۰۰.

۳۸ . اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، ص ۹۹.

۳۹ . ازهری، تهذیب اللغه، ج ۵، ص ۱۳۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، احمد عبدالغفور عطار، ج ۶، ص ۲۳۱۲.

۴۰ . ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه، ص ۴۰.

۴۱ . ابن ابی الثلج، همان، ص ۱۲۳.

۴۲ . قمی، تاریخ قم، ص ۲۰۰.

بن محمد قمی (م حدود ۳۷۸) نخستین‌بار این نام را می‌آورد و می‌نویسد:

امام محمدتقی (ع) روز آدینه نیمه ماه رمضان در وجود آمده است و به روایتی نوزده روز از ماه رمضان گذشته، سنه خمس و تسعین و مائه و مادر او سبیکه نوبیه است و به روایتی صفیه از جُهَنیه۴۳ است.۴۴

به نظر می‌رسد جهنیه، تصحیف جُهینه باشد؛ زیرا مطلبی درخور در منابع در مورد جهنیه یافت نشد. در کتب لغت آمده که جُهینه نام قبیله‌ای است و تعبیر" جاء قوم من جُهینه إلی النبی (ص) و ..." را به عنوان شاهد آورده شده است. نیز گفته شده جهینه، تصغیر جُهنه و مانند جُهمه است که میم آن به نون تبدیل شده و به معنای بخشی از سیاهی نیمه‌شب است. هم‌چنین اسم قبیله‌ای عربی است چنان که در ضرب‌المثل‌ها دارند:" و عند جُهَینَه الخبرُ الیقین". قطرب گوید:

جاریه جُهانه (یا جهنانه به تعبیر صاحب بن عباد) به معنای دختر جوان است و جُهینه ترخیم جُهانه است.۴۵

احتمال دارد مادر امام جواد (ع) را از قبیله جهینه خریداری کرده باشند. گرچه جُهینه اسم عَلَم هم بوده به قرینه" از" در متن موجود تاریخ قم که به زبان فارسی است، این واژه نمی‌تواند اسم عَلَم و یا وصف به معنای جوان باشد و همان نام قبیله است و امکان دارد صفیه نیز معنای لغوی خود را داشته و در مجموع، مراد از" صفیه از جُهَنیه" کنیز انتخاب شده از قبیله جهنیه و به تعبیر درست‌تر جهینه باشد که در این صورت با مطالب صدر گزارش قمی تناقض و تفاوتی ندارد. گفتنی است که در این متن نیز ابتدا سبیکه نوبیه مطرح شده و صفیه به روایت دومی نقل شده و فرع بر سبیکه است.

ص: ۱۹۹

۹. خُمصان

---

۴۳ . بنابه نقل محقق کتاب تاریخ قم(انصاری، ص ۵۱۸)، احتمال دارد جهینه باشد که نام یکی از قبایل عرب است. البته دو احتمال دیگر هم برای معنای جهنیه وجود دارد: اولاً؛ جاریه جهنیه در واقع، جاریه جُهانَه و به معنای کنیز جوان بوده است و دوم این که از جهن گرفته شده و جُهن به معنای مسیل واقع در دریا نزدیک ساحل است که به خشکی متصل باشد. بنابراین می‌تواند به معنای دختر بندری و یا ساحل‌نشین باشد.

۴۴ . همان، ص ۲۰۰.

۴۵ . ازهری، تذهیب الغه، ج ۶، ص ۴۱؛ صاحب بن عباد، المحیط فی اللغه، ۱۴۱۴(ذیل واژه).

این نام نیز تنها در تاریخ قم دیده می‌شود۴۶ و منابع پسین، جملگی از این منبع نقل کرده‌اند. نکته قابل تأمل این‌که باید برای زنان «خمصانه» به کار رود نه «خمصان» که کاربرد آن برای مذکر و به معنای مرد شکم لاغر است. صاحب بن عباد (م ۳۸۵) گوید:

امرأه خَمِیصَه البَطْنِ خُمْصَانَه، و هُنَ خُمْصَانات، و قیل امْرَأه خَمَصَانَه و رَجُلٌ خَمَصَانٌ- بفَتْحَتَین-.۴۷

قمی می‌نویسد:

و گویند که نام او خمصان و دُرّه بوده است و رضا (ع) او را خیزران نام نهاده بوده است.۴۸

در تحقیق اخیر از کتاب تاریخ قم به جای «خمصان»، نام «حصانه» آورده شده که به معنای دژ، محل امن و پناهگاه است و از نظر ظاهر واژه با ادبیات عرب سازگارتر از خمصان است.۴۹ شیخ حسن کاشی (م ق ۸) اشعار زیر را در مورد سه اسم از اسامی مادر امام جواد (ع) سروده است:۵۱۵۰

بودست سکینه ماذر او — از حور بهشت یافته بو

جای دگرست خیزران نام — خواندست رضاش اندر ایام ۵

نیز چنین می‌سراید:

از دُرّه بزاد آن دُرّ پاک — مثلش که ندید چشم افلاک

---

۴۶ . قمی، همان، ص ۲۰۰.

۴۷ . صاحب بن عباد، همان، ج ۴، ص ۲۵۳.

۴۸ . قمی، همان،(به نقل از گر وهی بدون منبع)، ص ۲۰۰.

۴۹ . قمی[تحقیق انصاری] همان، ص ۵۱۸.

۵۰ . کاشی، تاریخ محمدی، همان، ص ۶۹.

۵۱ . همان، ص ۱۴۲.

کو دستِ رضاش خیزران نام آن تخت براز خوش سرانجام ۶

در مجموع از نُه اسم یادشده خَیزُران، نامی است که با استناد به منابع موجود،

ص: ۲۰۰

امام رضا (ع) بر این بانو نهادند. به نظر نگارنده، نام وی به هنگام خریداری سبیکه بوده، به دلیل هم‌خوانی با اسامی دیگر کنیزان حبشی که معادل معنایی آن دُرّه بوده و نمی‌توان آن را نامی جداگانه دانست. سکینه، تصحیف سبیکه است و «ذر» نیز تصحیف درّه. حربان و خورنال از اسامی نامعتبر هستند؛ چون هم در لغت عرب معنا ندارند و هم تنها یک منبع که خیلی متقدم نیست، به آن‌ها اشاره کرده است. صفیه در متن تاریخ قم نیز می‌تواند در معنای لغوی خود به کار رفته باشد نه به عنوان اسم عَلَم، چون در منابع بعدی در بین اسامی مادر امام جواد (ع) کم‌تر دیده می‌شود. بنابراین، دو یا سه نام برای مادر امام جواد (ع) تثبیت می‌شود. به این معنا که هنگام خریداری، سبیکه (و یا دُرَّه) بوده که پس از ازدواج با امام رضا (ع) و یا طبق سنت ائمه (علیهم السلام) پس از تولد فرزندش خَیزُران نامیده شده است.

کنیه بانو

تنها طبری کنیه وی را ام‌الحسن ذکر کرده است۵۲ و منابع پسین جملگی از وی نقل کرده‌اند.۵۳ البته در فرائدالسمطین، کنیه ام‌الحسین آورده شده که به نظر می‌رسد تصحیف باشد و همان ام‌الحسن به واقع نزدیک‌تر است.۵۴

ملیت و تبار بانو

کلینی (م ۳۲۹) وی را امولدی دانسته که از خاندان ماریه قبطیه بوده است.۵۵ شیخ مفید (م ۴۱۳) فقط به امولد و نوبیه بودن بانو تصریح کرده و گوید که نام سبیکه را برای او گفته‌اند.۵۶ شیخ طوسی (م ۴۶۰) نیز وی را امولدی از خاندان

۵۲ . طبری، دلائل الامامه، ص ۳۹۶.

۵۳ . نک: ابن شهرآشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹ و دیگران.

۵۴ . حموی شافعی، همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵۵ . کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲.

ماریه دانسته که به او خَیزُران گویند.۵۷ فتال نیشابوری (م ۵۰۸) نیز به جز ام‌ولد بودن، بقیه اطلاعات را با لفظ «یقال» می‌آورد.۵۸ طبرسی (م ۵۴۸) نیز ضمن تصریح بر ام‌ولد بودن آن بانو گوید که وی از خاندان ماریه قبطیه است.۵۹ وی در اعلام‌الوری، افزون بر بیان اسامی مادر امام (ع)، نوبیه بودن وی را به تصریح بیان می‌کند.۶۰ مجموعه مطالب منابع پیشین، در مناقب آل ابی‌طالب چنین آمده است:

مادرش ام‌ولد بود که دُرَّه صدا می‌شد و اهل مریسیه بود. سپس امام رضا (ع) وی را خَیزُران نامید و از خاندان ماریه قبطیه بود و او را سبیکه نیز گفته‌اند و اهل نوبه بوده و ریحانه نیز گفته می‌شد و کنیه‌اش ام الحسن بود.۶۱

از مجموعه اطلاعات پیش‌گفته با قطع و یقین می‌توان گفت که علی‌رغم اختلاف در اسامی بانو، در ام‌ولد بودن و هویت خاندان وی هیچ تردیدی وجود ندارد. او کنیزی قبطی از مصر، از خاندان ماریه قبطیه، کنیز پیامبر اکرم (ص) بود؛ اما از کدام منطقه و شهر مصر مشخص نیست. تعابیر متعددی مانند نوبیه، مریسیه و حبشیه در مورد ملیت بانو وجود دارد، اما این تعدد به اعتبار ملاحظات متعدد است و با دقت عمیق و جمع‌بندی منطقی، می‌توان به نتیجه واحد رسید. نکته راه‌گشا در مورد ملیت وی این است که اکثر منابع، وی را از خاندان ماریه قبطیه، دانسته‌اند که مَقُوقِس، پادشاه مصر و اسکندریه به پیامبر (ص) هدیه کرده بود۶۲.۶۳ بنابراین، قبطی و مصری بودن او قطعی است. مناطق مذکور در منابع عبارتند از:

---

۵۶ . شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵۷ . شیخ طوسی، همان، ج ۶، ص ۹۰.

۵۸ . فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵۹ . طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۰۱.

۶۰ . نک: ج ۲، ص ۹۱.

۶۱ . ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۶۲ . بیهقی، دلائل النبوه و معرفه احوال الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۹؛ دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۷.

۶۳ . کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۲؛ قمی، همان، ص ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۷۹؛ طبرسی، همان، ص ۱۰۱.

۱. منطقه نوبه (نوبیه)

" نوبیه" به معنای بانویی از اهالی نوبه است و برای برخی دیگر از مادران ائمه مانند مادر امام رضا (ع)، امام هادی (ع) و مادر امام عسکری (ع) (شَکَل‌النوبیه) نیز این انتساب آورده شده است. در کتاب السدّالعالی «فوق‌النوبه» نوشته شده که بلاد نوبه، منطقه‌ای است ممتد (به صورت عمودی) از بیابان حلفا تا شمال خرطوم و کلمه نوبه نامی جغرافیایی بوده و مقسم بین مصر و سودان است.۶۴ ناصرخسرو (م ۴۸۱) در مورد نوبه می‌نویسد:

و ولایت نوبه کوهستان است و چون به صحرا رسد، ولایت مصر است و به سرحدّش- که اول آن‌جا رسد- اسوان می‌گویند ... و از آن بالاتر سوی جنوب، ولایت نوبه است و پادشاه آن زمین دیگر است و مردم آن‌جا سیاه‌پوست باشند و دین ایشان ترسایی باشد.۶۵

نوبه امروزه نام ولایتی از بلاد سودان است.۶۶ گفته شده پادگانی در پاسگاه مرزی القصر وجود داشت که دروازه نوبه را تشکیل می‌داد و بعد از آن ایالت وسیع ماریس سرزمین قدیم" نوبده" قرار داشت.۶۷ در مجموع، با توجه به نقل منابع جغرافی، سه مورد برای موقعیت جغرافیایی نوبه متصور می‌شود: شهرکی در افریقا به سوی تونس و اقلیبیا، ناحیه‌ای در نزدیکی دریای تهامه (دریای سرخ) و منطقه وسیعی در جنوب مصر.۶۸

۲. منطقه مریس (مریسیه)

نویسنده مروج‌الذهب، در ذکر شمه‌ای از اخبار موسی هادی، خلیفه عباسی می‌نویسد:

مردم، مصرِ اعلای صعید را تا دیار نوبه، مَریسی نام نهاده‌اند.۶۹

---

۶۴ . لسلی جرینر، السدّ العالی فوق النوبه، ص ۲.

۶۵ . ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۶۸.

۶۶ . دهخدا، لغتنامه، ج ۱۵، ص ۲۲۸۰۵.

۶۷ . هالت، پی. ام، تاریخ سودان بعد از اسلام، محمدتقی اکبری، ص ۲۸.

۶۸ . صفی الدین بغدادی، المراصد، ج ۳، ص ۱۳۹۴.

۶۹ . مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۲۹.

حمیری می‌نویسد:

گویند سرزمینی که از بلاد نوبه به اسوان متصل می‌شود، مَریس نام دارد و باد موسوم به مَریسیه از سوی آن می‌وزد. ابن‌دأب به هنگام بیان عیوب مصر برای هادی، خلیفه عباسی، از این باد سخن گفته که مسعودی نیز آن را آورده است.۷۰

در لسان‌العرب آمده:

مَریس از پایین‌ترین قسمت‌های نوبه است که مجاور اسوان قرار دارد و بادهای معروفی در آن می‌وزد و مردم مریس به زبان مریسی سخن می‌گویند.۷۱

بنابراین سخن، مَریس جزئی از نوبه است. ابن‌فندق (م ۵۶۵) گوید:

مَریس بر وزن نفیس، ادنی بلاد نوبه است و بعضی گفته‌اند مریسه، نام جزیره‌ای است در نوبه و نسبت به هر دو مریسی و مریسیه است. البته مُرسی به معنای مطلق بندر هم می‌آید. مسلمانان پس از فتح آفریقا و روم، در شمال و جنوب سواحل دریای سفید، سرزمین‌هایی تأسیس کردند که محل اجتماع کشتی‌ها بود و به همین دلیل نام آن‌ها را مراسی گذاشتند؛ مانند مرسی خزر، مرسی دجاج و ۷۲

بنابراین، واژه مُرسی در زبان عربی معادل بندر در زبان فارسی است. یعقوبی (م ۲۸۴) از واژه مُرسی به معنای مطلق بندر استفاده کرده؛۷۳ مقدسی (م ۴ ق) نیز به مواردی چون مُرسی خرزه، مُرسی بونه، مُرسی‌الحجر و مُرسی‌الدجاج در مغرب

---

۷۰ . حمیری، الروض المعطار، ص ۵۳۸.

۷۱ . ابن منظور، همان، ج ۶، ص ۲۱۷.

۷۲ . ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۳۴۵.

۷۳ . یعقوبی، البلدان، ص ۱۹۰.

اشاره دارد.۷۴ هم‌چنین کاتب مراکشی (م ق ۶) می‌نویسد: «و بندر شهر بونه، بندر أزقاق نامیده شده است».۷۵ وی در مواضع دیگری در کتاب خویش، نام هفت بندر مهم را با واژه مُرسی می‌آورد، چنان‌که در مورد مُرسی عیذاب آورده

ص: ۲۰۴

شده که" هی مُرسی للمراکب" یعنی عیذاب، بندری است برای پهلو گرفتن و یا لنگر انداختن کشتی‌ها.۷۶ ابن‌بطوطه هم از این واژه، به معنای بندر استفاده کرده است.۷۷ از مجموع مطالب مطرح شده در مورد لغت" مُرسیه"، می‌توان نتیجه گرفت که واژه مُرسی و مُرسیه افزون بر نام اختصاصی شهرها، به معنای" بندری" یعنی فردی از اهالی بندر هم به کار برده شده است و مکان خاصی را نمی‌توان از آن دریافت کرد. به نظر می‌رسد مراد از" مریسیه" در روایات مربوط به بانو را در دو مفهوم می‌توان در نظر گرفت که در مصداق، یکی به شمار می‌روند:

الف) دختر و یا کنیز بندری، همان‌گونه که در ادبیات فارسی به کسانی که در سواحل دریاها و بنادر زندگی می‌کنند" دختر بندری" گفته می‌شود؛

ب) دختری از اهالی مَریس که در مجاور نوبه در قاره افریقا قرار دارد و یا یکی از بخش‌های نوبه است.

با توجه به نقل‌های مذکور که در منابع متعدد دیگر هم دیده می‌شود، درمی‌یابیم از باب مجاز و علاقه جزء و کل، به بانویی که اهل نوبه باشد،" مریسیه" هم می‌توان گفت و بین" سبیکه‌النوبیه" یا" سکینه‌النوبیه" و" خَیزُران‌المریسیه" تنافی وجود ندارد و در مصداق، هر دو در یک منطقه جغرافیایی هستند. نکته جالب توجه این که عبدالله بن سعد ابی سرح در زمان عثمان بن عفان به ولایت مصر گماشته شد و سپس تصمیم به فتح نوبه گرفت؛ از این روی، سپاهی به فرماندهی عقبه بن عامر روانه کرد و سرزمین نوبه را به تصرف در آورد و تا دنقله در سرزمین سودان پیش رفت. سرانجام قرارداد صلحی که با آنان بست. به بقط۷۸ معروف بود. بنابراین، نوبه در زمان عثمان از سرزمین‌های اسلامی به

---

۷۴ . مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹.

۷۵ . کاتب مراکشی، الاستبصار فی عجائب الامصار، ص ۱۲۷.

۷۶ . حمیری، همان، ص ۴۷.

۷۷ . ابن بطوطهٔ، الرحله(تحفهٔ النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ۱۶۶ و ج ۳، ص ۸۵ و ج ۶، ص ۱۶۹.

. Pactum -pacton. ۷۸

شمار می‌رفت و کسی را که در آن متولد می‌شد می‌توان در شمار مولَّد و یا مولَّده قرار داد. ابن‌عبدالحکم (م ۲۵۷) در کتاب فتوح مصر و المغرب، به سندی

ص: ۲۰۵

از متن عقدنامه‌ای مبنی بر ارسال بردگان در هر سال برای مسلمانان اشاره کرده است.۷۹ با توجه به این متن، حضور کنیزان نوبی در شبه‌جزیره و نوبی بودن مادر برخی از ائمه و خلفا، توجیه‌پذیر است. واژه بقط در اصل، یونانی بوده و در فرهنگ حقوقی اسلام به معنای مالیات متشکل از بردگان اعم از کنیز و غلام- است که هر ساله و پس از مدتی در دوران مهدی عباسی هر سه سال یک‌بار از سوی اهالی نوبه ادا می‌شد.

۳. منطقه حبشه (حبشیه)

چنان‌که گفته شد، اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) بانو را حبشیه دانسته و نام امام جواد (ع) را ذیل «ابناء الحبشیات» آورده۸۰ و به علت تقدم زمانی، اثر او اهمیت دارد. در این صورت بین نوبیه، مریسیه و حبشیه که در نزدیکی نوبه است، سازگاری مصداقی خواهد بود؛ زیرا هرسه در یک منطقه جغرافیایی هستند و این منطقه از سرزمین‌های اسلامی در زمان موردنظر ما به شمار می‌رفت و فرزندی که در آن به دنیا می‌آمد، مولّده محسوب می‌شد و قابلیت انتساب به هر سه مورد را دارد.

مدفن بانو

در مورد زمان رحلت مادر امام جواد (ع) و محل دفن وی، با سکوت منابع تاریخی مواجه می‌شویم، اما بر اساس شواهد، قبر سبیکه مادر امام جواد (ع) باید در مدینه باشد؛ زیرا امام رضا (ع) وقتی از مدینه به مرو می‌رفتند- با وجود اصرار مأمون بر همراه داشتن خانواده آن حضرت- تنها به سفر رفتند و همسر و اولاد خود را نبردند و آنان در مدینه ماندند. البته معروف‌الحسنی خلاف مشهور،

ص: ۲۰۶

---

۷۹ . وی می‌نویسد:« در آن‌چه از برخی از بزرگان متقدم ذکر شده، گفته شده در دیوان‌های اداری مصر دیده‌اند که نگاشته شده بود:

ما با شما پیمان و عقد قرارداد می‌بندیم که در هر سال ۳۶۰ برده و کنیز برای ما[مسلمانان] بفرستید و شما مجاز به ورود در سرزمین ما هستید بدون آن که در آن مقیم شوید و هم‌چنین ما در سرزمین شما وارد خواهیم شد و ...».(ابن عبدالحکم(م ۲۵۷)، فتوح مصر و المغرب، ص ۲۱۶).

۸۰ . اشعری، همان، ص ۹۹.

بر این اعتقاد است که امام رضا (ع) فرزندش امام جواد (ع) را نیز همراه با خود به مرو بردند.۸۱ گرچه در صورت درستی نظر وی امکان وجود قبر بانو در خراسان می‌رود، در حال حاضر هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد به ویژه که تاریخ وفات نیز مشخص نیست.

خوانش و بررسی روایات مربوط به مادر امام جواد (ع)

پس از دادن اطلاعات مختصر در مورد مادر امام جواد (ع)، به خوانش و پژوهش درباره سه روایت مطرح با محوریت شخصیت و جایگاه وی می‌پردازیم. روایات از نظر سند و دلالت بررسی شده و نکات مهمی که در اعتلای سطح آگاهی خواننده نسبت به آن بانو مؤثر است، از متن روایت استخراج می‌شود. ذکر این نکته ضرورت دارد که روایات مذکور مانند بسیاری از روایات تاریخی و اخلاقی دیگر، از سند مطلوبی ندارند و برای بررسی بیش‌تر باید به محتوا و زمینه تاریخی آن‌ها توجه داشت و به محض اثبات ضعف سند نباید آن‌ها را وانهاد؛ زیرا رجالیون همت خویش را بیش‌تر بر معرفی راویان روایات فقهی می‌گذاشتند و در اغلب موارد، راویان غیرفقهی ثبت نشده‌اند و به همین سبب از مجاهیل به شمار می‌روند. به عبارتی اگر راوی روایات غیر فقهی، در موضعی دیگر راوی روایت فقهی بوده، نام او را در منابع رجالی می‌توان یافت و در صورت توثیق وی، آن روایت تاریخی هم معتبر می‌شود. در منابع موجود، مطالبی که در آن‌ها به نام، کنیه، ملیت و ویژگی‌های شخصیتی مادر امام جواد (ع) اشاره شده است، به نقل از تاریخ‌نگاران و صاحبان آثار بوده و گزارش تاریخی به شمار می‌آید، نه روایت. آن‌چه در کلام معصوم در مورد این بانو دیده می‌شود، ام‌ولد بودن و انتساب به خاندان ماریه قبطیه و ویژگی‌های اختصاصی او در قالب پیش‌گویی در کلام پیامبر (ص) و امام کاظم (ع) و یا در سخنان امام رضا (ع) بوده است. روایات مربوط به بانو به ترتیب زمانی، در سه موضع و زمینه تاریخی مطرح شده است:

۱. پیش از خریداری مادر امام جواد (ع) که امام کاظم (ع) ذیل عنوان نصّ بر امامت امام رضا (ع) و امام جواد (ع) مطرح کرده‌اند؛

۲. روایات مربوط به شب میلاد امام جواد (ع) و تجلیل از مادر وی توسط امام رضا (ع)؛

---

۸۱ . معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. روایت مربوط به تردید در نَسَب امام جواد (ع) و اتهام به مادر وی و ماجرای قیافه‌شناسان.

برای خوانش علمی و واکاوی روایات مذکور، ابتدا اصل روایت و سند آن ذکر می‌گردد و سپس به بررسی متن آن پرداخته می‌شود.

الف) درخواست ابلاغ سلام امام کاظم (ع) به مادر امام جواد (ع)

امام کاظم (ع) پیش از ورود خَیزُران به منزل امام رضا (ع) در مسیر سفر به مکه، به یزید بن سلیط، از اصحاب خودش، در مورد امامت علی بن موسی (ع) پس از خود سخن گفتند و حتی به امامت امام جواد (ع) پس از امام رضا (ع) نیز تصریح (نصّ) کردند درباره مادر ایشان سخن گفتند. این روایت در اکثر منابع در بخش نصّ بر امامت علی بن موسی‌الرضا (ع) و امام جواد (ع) آورده شده است. قدیمی‌ترین منابع روایت، کافی کلینی (م ۳۲۹) و الامامه و التبصره ابن‌بابویه (م ۳۲۹) است که با وجود تفاوت‌هایی در اسناد و الفاظ، در مضمون یکسان هستند و منابع بعدی از این دو منبع آورده‌اند.

کلینی (م ۳۲۹) می‌نویسد:

احمد بن مهران از محمد بن علی از ... از عماره جرمی از یزید بن سلیط نقل کرد که او گفت: هنگامی که اراده عُمره داشتم، حضرت ابوابراهیم (امام کاظم (ع)) را در راه مکه دیدم؛ عرض کردم: «قربانت گردم! این زمین‌ها هم مانند ما معرفت دارند؟» امام فرمود: «...» بعد فرمودند: «ای یزید! تو بار دیگر از این مکان عبور خواهی کرد و به زودی با وی (علی بن موسی) ملاقات می‌کنی. هرگاه او را دیدی، از طرف من به او مژده بده که خداوند تو را فرزندی مبارک و خوش‌قدم عنایت خواهد کرد و او در هنگام

ملاقات با تو، از این قضایا اطلاع خواهد داد و این مطالب را با تو بازگو می‌کند و تو (ای یزید!) در ملاقات خود بگو جاریه‌ای که این غلام از وی متولد شود، از خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا (ص) است، و اگر توانستی سلام مرا هم به وی برسان.»

راوی گوید: پس از گذشتن زمان حضرت موسی بن جعفر (مرگ آن حضرت) با علی (بن موسی (ع)) ملاقات کردم؛ وی قبل از گفت‌گو فرمودند: «میل نداری عمره به جای آوری؟» گفتم: «قربانت گردم اختیار در دست شماست اما من خرج

راه ندارم.» فرمودند: «سبحان اللّه! ما شما را به سختی دعوت نمی‌کنیم.» ما از مدینه بیرون رفته، به طرف مکه حرکت کردیم. در این هنگام به همان محل مخصوصی که با پدرش گفت‌گو می‌کردیم رسیدیم. فرمودند: «ای یزید! تو در این‌جا خیر زیادی را مشاهده کرده‌ای؟" گفتم: آری و سپس داستان را برای آن جناب نقل کردم. فرمودند:" اما آن جاریه، هنوز نیامده است و هرگاه آمد، سلام او (امام کاظم (ع)) را به وی خواهم رسانید.» سپس حرکت کردیم تا به مکه رسیدیم. حضرت رضا (ع) در این سال، جاریه موردنظر را خریدند و او پس از گذشتن زمان کوتاه معینی، باردار شد و آن فرزند را آورد.۸۲

شیخ مفید به بخش کمی از این روایت اشاره کرده و تنها ملاقات یزید بن

ص: ۲۰۹

سلیط با امام (ع) و نص امام کاظم (ع) را در مورد امام رضا (ع) آورده، بدون آن‌که سخنی از مادر امام جواد (ع) داشته باشد.۸۳

بررسی سند

---

۸۲ . کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴- ۳۱۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۴۷.

متن کلینی:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِی الْحَکَمِ الْأَرْمَنِی قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ یزِیدَ بْنِ سَلِیطٍ الزَّیدِی قَالَ أَبُوالْحَکَمِ وَ أَخْبَرَنِی عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ الْجَرْمِی عَنْ یزِیدَ بْنِ سَلِیطٍ قَالَ لَقِیتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ(ع) وَ نَحْنُ نُرِیدُ الْعُمْرَةَ فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ ..... ثُمَّ قَالَ لِی یا یزِیدُ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ وَ لَقِیتَهُ وَ سَتَلْقَاهُ فَبَشِّرْهُ أَنَّهُ سَیولَدُ لَهُ غُلَامٌ أَمِینٌ مَأْمُونٌ مُبَارَک وَ سَیعْلِمُک أَنَّک قَدْ لَقِیتَنِی فَأَخْبِرْهُ عِنْدَ ذَلِک أَنَّ الْجَارِیةَ الَّتِی یکونُ مِنْهَا هَذَا الْغُلَامُ جَارِیةٌ مِنْ أَهْلِ بَیتِ مَارِیةَ جَارِیةِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) أُمِّ إِبْرَاهِیمَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُبَلِّغَهَا مِنِّی السَّلَامَ فَافْعَلْ قَالَ یزِیدُ فَلَقِیتُ بَعْدَ مُضِی أَبِی إِبْرَاهِیمَ(ع) عَلِیاً(ع) فَبَدَأَنِی فَقَالَ لِی یا یزِیدُ مَا تَقُولُ فِی الْعُمْرَةِ فَقُلْتُ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی ذَلِک

أَلَیک وَ مَا عِنْدِی نَفَقَةٌ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا کنَّا نُکلِّفُک وَ لَا نَکفِیک فَخَرَجْنَا حَتَّی انْتَهَینَا إِلَی ذَلِک الْمَوْضِعِ فَابْتَدَأَنِی فَقَالَ یا یزِیدُ إِنَّ هَذَا الْمَوْضِعَ کثِیراً مَا لَقِیتَ فِیهِ جِیرَتَک وَ عُمُومَتَک قُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ قَصَصْتُ عَلَیهِ الْخَبَرَ فَقَالَ لِی أَمَّا الْجَارِیةُ فَلَمْ تَجِئْ بَعْدُ فَإِذَا جَاءَتْ بَلِّغْتُهَا مِنْهُ السَّلَامَ فَانْطَلَقْنَا إِلَی مَکةَ فَاشْتَرَاهَا فِی تِلْک السَّنَةِ فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِیلًا حَتَّی حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِک الْغُلَام.

۸۳ . شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۲.

ابن‌غضایری احمد بن مهران را تضعیف کرده۸۴ گرچه گفته شده: «امامی، ثقه علی التحقیق».۸۵ محمد بن علی به طور مطلق و بدون لقب بوده و قرینه‌ای برای تشخیص وی نیست. از ابوالحکم ارمنی و عبدالله بن ابراهیم نیز در منابع مهم رجالی اطلاعاتی در دست نیست. یزید بن سلیط توثیق خاص ندارد و تنها طبقه‌اش مشخص شده و زیدی بودن وی مورد اتفاق است. در مجموع با سند مهمی مواجه نیستیم و می‌توان گفت سند روایت ضعیف است و باید به بررسی دلالی پرداخت.

نکات مهم مربوط به مادر امام جواد (ع) در روایت مذکور عبارتند از:

۱. ملاقات یزید بن سلیط و امام کاظم (ع) حداقل حدود یازده سال قبل از خریداری کنیز صورت می‌گیرد؛ زیرا بنابه نقل شیخ مفید که می‌گوید: امام کاظم (ع) فرمود:

«إِنِّی أُوخَذُ فِی هَذِهِ السَّنَه وَ الْأَمْرُ إِلَی ابْنِی»،

این ملاقات در سال شهادت امام کاظم (ع) (سال ۱۸۳ ق) صورت گرفته است.۸۶ اگر بر اساس تعبیر یزید بن سلیط که گوید:" فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِیلًا حَتَّی حَمَلَتْ"، ورود بانو به خانه امام رضا (ع) را یکسال قبل از تولد فرزند (سال ۱۹۵ ق) بدانیم، وی در حدود سال ۱۹۴ خریداری شده و فاصله ملاقات یزید و امام کاظم (ع) و خریداری خَیزُران حدود ده یا یازده سال تخمین زده می‌شود.

۲. امام کاظم (ع) بر کنیز بودن وی تصریح می‌کند

«الْجَارِیه الَّتِی یکونُ مِنْهَا هَذَا الْغُلَامُ جَارِیه ...»؛

۳. آن حضرت بر نسب و تبار وی که از خاندان ماریه است تصریح دارند

«مِنْ أَهْلِ بَیتِ مَارِیه، جَارِیه رَسُولِ اللَّه، أُمِّ إِبْرَاهِیمَ»؛

---

۸۴ . ابن غضائری، کتاب الرجال، ص ۴۲.

۸۵ . نک: نرم افزار درایة النور.

۸۶ . شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴. امام کاظم (ع) از سلیط می‌خواهند در صورت امکان پس از ملاقات این کنیز، سلام حضرت را به او برساند

«إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُبَلِّغَهَا مِنِّی السَّلَامَ».

اما نکته جالب این است که امام رضا (ع) به وی می‌گوید که سلام پدرش را خود به کنیز می‌رساند و این به معنای آن است که یا عمر یزید به دیدار بانو نمی‌رسد و یا مانعی برای دیدار به وجود می‌آید.

۵. ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا (ع) نیز قبل از خریداری بانو خَیزُران صورت گرفته اما حداقل یک سال قبل، به قرینه

«فَانْطَلَقْنَا إِلَی مَکه فَاشْتَرَاهَا فِی تِلْک السَّنَه فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِیلًا حَتَّی حَمَلَتْ فَوَلَدَتْ ذَلِک الْغُلَام».

۶. تولد امام جواد (ع) بنابه قول مشهور، در دهم رجب سال ۱۹۵ بوده و ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا (ع) حداقل یک‌سال قبل از آن صورت گرفته است. به عبارتی می‌توان از تعبیر یزید (خریداری در همان سال ملاقات)، برداشت کرد که حدود سال ۱۹۴ مادر امام خریداری شد و امام در فاصله اندکی «فَلَمْ تَلْبَثْ إِلَّا قَلِیلًا» به دنیا آمدند.

۷. امام رضا (ع) به یزید بن سلیط می‌فرماید که سلام پدر بزرگوارش، را خود، به مادر امام جواد (ع) خواهد رساند

«أَمَّا الْجَارِیه فَلَمْ تَجِئْ بَعْدُ فَإِذَا جَاءَتْ بَلَّغْتُهَا مِنْهُ السَّلَامَ»

در حالی که امام کاظم (ع) به یزید فرموده بود «اگر او را دیدی سلام مرا برسان.» این مطلب یا ناظر به آن است که مرگ یزید قبل از دیدار با بانو فرارسیده و این منافاتی با سخن امام کاظم (ع) ندارد؛ زیرا وی نیز با ان شرطیه امر می‌کند و در صورت عدم تحقق شرط، جزا نیز ساقط می‌شود.

۸. شیخ صدوق نیز روایتی از پدرش و از محمد بن حسن بن احمد بن ولید و از چند طریق دیگر، از یزید بن سلیط در مورد ملاقات وی با امام صادق (ع) و نیز موسی بن جعفر و نصّ وی بر امامت امام رضا (ع) می‌آورد که با روایت مذکور در فضای ملاقات و نوع گفت‌گوها تشابه دارد؛ اما اختلاف بسیار هم بین آن‌ها

دیده می‌شود و در هر حال در نقل صدوق هیچ اطلاعاتی از مادر امام جواد (ع) دیده نمی‌شود که یا به علت اختصار روایت بوده و یا گزارشی از اتفاقی غیر از مورد اول است.۸۷

بنابراین روایت، مادر امام (ع) کنیزی از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر (ص) بوده و دارای چنان مقام و جایگاهی برجسته است که معصومی مانند امام رضا (ع) سلام معصوم دیگر یعنی امام کاظم (ع) را بر وی ابلاغ می‌کند و اساساً خبر ورود این بانو به صورت پیش‌گویی مطرح می‌شود و این نشان می‌دهد که وی بر اساس حکمت و گزینش الهی انتخاب شده و به طور قطع قابلیت از قبل وجود داشته است تا چنین انتخابی صورت گیرد.

ب) ماجرای شب ولادت و توصیف مادر امام جواد (ع)

روایات مربوط به ولادت امام جواد (ع) که در آن‌ها مطالب مفیدی در مورد آن بانو دیده می‌شود، اولین بار در کتاب اثبات الوصیه (منسوب به مسعودی (م ۳۴۶)) مطرح شده، سپس در عیون المعجزات حسین بن عبدالوهاب (م قرن پنجم) دیده می‌شود؛ البته در مناقب ابن شهرآشوب (م ۵۷۷) نیز به ماجرای ولادت امام (ع) پرداخته شده، اما مطلب خاصی در مورد مادر وی ندارد. اصل ماجرا از حکیمه، دختر موسی بن جعفر (ع) نقل شده است و ماجرای تقاضای امام رضا (ع) از حکیمه برای حضور در شب میلاد امام جواد (ع) و روشن کردن چراغ در اتاق و حضور امام در پشت در اتاق و کیفیت تولد که در مناقب ابن شهرآشوب ذکر شده، و در دو کتاب قبلی با اجمال بیش‌تری دیده می‌شود. اما دو نقل مذکور با تمرکز بر بخش مربوط به مادر امام جواد (ع) عبارت‌اند از:

۱. اثبات‌الوصیه:۸۸ روایت شده که امام جواد (ع) در شب جمعه نوزدهم

---

۸۷ . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۴.

۸۸ . منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۱۶.

[و رُوی انّه ولد(ع) لیلهٔ الجمعهٔ لإحدی عشر لیلهٔ بقیت من شهر رمضان سنهٔ خمس و تسعین و مائهٔ فلما ولد قال أبوالحسن(ع) لأصحابه فی تلک اللیلهٔ: قد ولد لی شبیه موسی بن عمران(ع) فالق البحار قدست أم ولدته فلقد خلقت طاهرهٔ مطهّرهٔ ثم قال ...]

ماه رمضان سال ۱۹۵ به دنیا آمدند و ابوالحسن (امام رضا (ع)) در آن شب به اصحابش فرمودند: «فرزندی برای من متولد شد که مانند موسی بن عمران شکافنده دریاهاست و مادری که او را به دنیا آورد تقدیس شد، پس او را در حالی که پاک و مطهر بود آفرید».

۲. عیون‌المعجزات:

«عَبْدُ الرَّحْمَانِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ كلِيمِ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) ادْعُ اللَّهَ أَنْ يرْزُقَک وَلَداً فَقَالَ إِنَّمَا أُرْزَق وَلَداً وَاحِداً وَ هُوَ يرِثُنِی فَلَمَّا وُلِدَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) قَالَ الرِّضَا (ع) لِأَصْحَابِهِ قَدْ وُلِدَ لِی شَبِيهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ فَالِقِ الْبِحَارِ وَ شَبِيهُ عِيسَی ابْنِ مَرْيمَ قُدِّسَتْ امولدتْهُ قَدْ خُلِقَتْ طَاهِرَه مُطَهَّرَه ثُمَّ قَالَ الرِّضَا (ع) ...۸۹»؛

«عبدالرحمان بن محمد از کلیم بن عمران نقل کرد که گفت: به امام رضا (ع) گفتم: از خداوند درخواست کنید تا فرزندی به شما عنایت کند». فرمودند: «به راستی که مرا یک فرزند عطا فرمود و او وارث من خواهد بود». آن‌گاه که ابوجعفر به دنیا آمدند، امام رضا (ع) به اصحابش فرمودند: «همانا فرزندی برای من متولد شد که شبیه موسی بن عمران، شکافنده دریاهاست و شبیه عیسی بن مریم است که مادرش تقدیس گردید که پاک و مطهر آفریده شد».

بررسی سند

نویسنده، روایت را با لفظ" رُوِی" آورده و اسامی راویان آن را بیان نکرده است حسین بن عبدالوهاب نیز نام دو راوی را آورده که از مجاهیل هستند و تنها همین روایت ولادت امام از آنان نقل شده و نام آنان در بین راویان در منابع معتبر رجالی نیست. بنابراین از نظر سندی روایت ضعیفی است. از آن‌جا که در هیچ‌یک از منابع مهم متقدم چنین روایتی وجود ندارد، به نظر می‌رسد با توجه به اشکالاتی که در انتساب اثبات الوصیه به مسعودی و شخصیت حسین بن عبدالوهاب وارد است، روایت فوق از درجه اعتبار ساقط شده و بتوان در بازخوانی جدید از منابع حذف نمود. نجاشی در رجال اولین‌بار انتساب اثبات الوصیه به مسعودی را مطرح

کرد و بعدها در خلاصه الرجال، منتهی المقال، تنقیح المقال، الذریعه و برخی دیگر از کتب شیعی به سخن نجاشی اعتماد شده است، اما مسعودی در هیچ جا از دو کتاب موجود خود از این کتاب یاد نکرده و با توجه به مندرجات آن انتسابش

۸۹ . منسوب به حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

ثابت نمی‌شود.۹۰ گرچه مسعودی، آن‌گونه که از مروج الذهب برمی‌آید، تمایلات شیعی داشته، محتوای کتاب اثبات الوصیه نشان دهنده وجود نویسنده‌ای با گرایش‌های شدید شیعی است. برای نمونه، وی از خلیفه اول و دوم با عنوان دو صنم یاد می‌کند و ....۹۱ در مورد حسین بن عبدالوهاب نیز همین تردید وجود دارد، افزون بر این‌که گفته شده محتوای کتاب قابل‌تأمل بوده، نمونه‌ای از باورهای عوامانه شیعی در آن قرن وجود دارد و با روح حاکم بر آموزه‌های شیعی سازگار نیست.۹۲

نکات اساسی در محتوای دو روایت فوق عبارت‌اند از:

۱. تعبیر «قدست امولدته ...» به نقل از امام رضا (ع) در مورد مادر امام جواد (ع)، به اشکال مختلف و به طور همه‌جانبه جست‌جو گردید و مشخص شد که در منابع روایی و تاریخی متقدم آورده نشده است؛ نه‌تنها در کافی، عیون اخبار الرضا (ع) و ارشاد، حتی در مناقب ابن شهرآشوب که بعدها به جمع دیدگاه‌های متقدمان پرداخته نیز دیده نمی‌شود.

۲. بر فرض درستی مطلب و صدور آن، بحث تقدیس و مبرا ساختن مادر امام جواد (ع) در ماه بیست و پنجم از عُمر شریف وی اتفاق افتاد و این سخن در شب ولادت گفته شده است و فعل" قدست" اگر اشاره به جریان قیافه‌شناسی داشته، باید به صیغه مستقبل آورده می‌شد نه ماضی، مگر آن‌که گفته شود ماضی محقق‌الوقوع است و چون ائمه علم به اخبار آینده داشته‌اند، به صیغه ماضی آورده شده است.

ص: ۲۱۴

۳. افزون بر روایت فوق، گزارش دیگری در مورد مادر امام جواد (ع) در این دو منبع وجود دارد که در منابع پیش از آن‌ها دیده نمی‌شود. در واقع، برای اولین بار در اثبات الوصیه توصیف" کانت افضل نساء زمان‌ها" برای این بانو آورده شده۹۳ و سپس در عیون المعجزات با افزودن" اهل" به" زمان‌ها" دیده می‌شود.۹۴ مجلسی و دیگران نیز از این دو

۹۰ . حسن حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۹۱ . همان، ص ۳۸۰.

۹۲ . نعمت الله صفری فروشانی،« حسین بن عبدالوهاب»، فصلنامه علمی‌پژوهشی علوم حدیث، ش ۴، سال ۱۱، ۱۳۸۵. صفری، ۱۳۸۵، ش ۴.

۹۳ . ص ۲۱۶.

۹۴ . ص ۱۱۸.

منبع آورده‌اند و هیچ منبع معتبر و مشخص دیگری به این مطلب اشاره ندارد.۹۵ تعبیر مذکور در منابع متقدم، با اسناد صحیح در مورد حضرت مریم (س) و حضرت خدیجه (س) به کار برده شده است.۹۶ بنابراین، با این روایت نمی‌توان به معرفی بانو پرداخت و باید به گزارش‌های دیگر توجه کرد.

ج) روایت قیافه‌شناسان و تجلیل از مادر امام جواد (ع)

روایاتی با مضمون اعلام تردید در انتساب امام جواد (ع) به امام رضا (ع) که به طور طبیعی اتهام و افترا بر مادر امام (ع) را برمی‌تابد، در منابع بسیاری نقل شده است. کلینی (م ۳۲۹)، شیخ مفید (م ۴۱۳) و طبرسی (م ۵۷۰). از جمله متقدمان در بیان این ماجرا هستند و در بقیه منابع تاریخی، روایی و کلامی به نقل از این منابع آورده شده است. از این‌رو، خوانش روایت را با این سه منبع پی می‌گیریم. کلینی می‌نویسد:

زکریا ابن یحیی بن نعمان صیرفی گوید: شنیدم علی بن جعفر برای حسن بن حسین بن علی بن حسین می‌گفت: «به خدا! خداوند ابو الحسن الرضا (ع) را یاری کرد!» حسن به او گفت: «آری به خدا! قربانت شوم! برادرانش در برابر او شوریدند و ستم کردند.» علی بن جعفر فرمود: «آری به خدا، ما عموهای او هم به او ستم کردیم.» حسن به او گفت: «شما چه کردید، من از وضع شما اطلاعی ندارم؟» گفت: «برادرانش و ما به او گفتیم که میان ما هرگز امامی

سیاه‌چُرده نبوده.» امام رضا (ع) فرمودند: «او پسر من است.» گفتند: «رسول خدا (ص) طبق نظر قیافه‌شناسان حکم صادر کرد.» فرمود: «شما قیافه‌شناسان را بخواهید ولی من نمی‌خواهم و به آن‌ها خبر ندهید که برای چه مطلبی دعوتشان می‌کنید و همه در خانه خود باشید.» هنگامی که قیافه‌شناسان آمدند، ما همه در باغ نشستیم و عموها، برادرها و خواهرها به صف شدند و به امام رضا (ع) جبّه پشمی پوشاندند و کلاه پشمی بر سرش نهادند و بیلی سر شانه او گذاشتند و به او گفتند: «برو در باغ و مانند کارگر باغ باش.» سپس ابی جعفر (ع) را آوردند و به آن قیافه‌شناسان گفتند: «این پسر را به پدرش منسوب سازید.» گفتند: «پدرش در میان این جمع نیست ولی این عموی پدر اوست و این هم عموی اوست و این هم عمه او و اگر پدر او این‌جا باشد، باید همین کارگر باغ باشد؛ زیرا هر دو پای این بچه و پاهای او یکی است.» چون امام رضا (ع) نزد آن‌ها برگشت، گفتند: «همین پدر اوست.» علی بن جعفر گوید: «پس من

۹۵ . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷.

۹۶ . صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

برخاسته، لب بر لب ابوجعفر (ع) نهادم و گفتم: من گواهم که تو امام من هستی نزد خدا.» امام رضا (ع) گریستند و سپس فرمودند: «عموجان، نشنیدی که پدرم از قول رسول خدا (ص) فرموده:" پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نوبی نژاد خوش دهان (دهانش خوش‌بوست) و نجیب زهدان خواهد آمد".»۹۷

ص: ۲۱۶

شیخ مفید نیز این روایت را از دو طریق، یکی به سند خود و دیگری به نقل از ابوالقاسم جعفر بن محمد از محمد بن یعقوب (کلینی) از علی بن ابراهیم از ... نقل می‌کند و به علت طولانی بودن حدیث، ابتدای آن را حذف کرده، سخن امام رضا (ع) به نقل از پدرانش از رسول خدا (ص) درباره مادر امام جواد (ع) را نیز با حذف قسمت‌هایی، از جمله مانند" الفم المنتجبه الرحم" می‌آورد و می‌نویسد که امام رضا (ع) فرمودند:

«بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاءِ النُّوبِیه الطَّیبَه یکونُ مِنْ وُلْدِهِ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ ...»۹۸ این روایت، در اعلام الوری از نظر سند به همان اسناد کافی به صورت" وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِی جَمِیعاً عَنْ ..." آمده اما در محتوا عیناً با تعابیر ارشاد شیخ مفید آورده شده است.۹۹

---

۹۷ . کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

[لِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِی جَمِیعاً عَنْ زَکرِیا بْنِ یحْیی بْنِ النُّعْمَانِ الصَّیرَفِی قَالَ سَمِعْتُ عَلِی بْنَ جَعْفَرٍ یحَدِّثُ الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَقَدْ نَصرَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا(ع) فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِی وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاک لَقَدْ بَغَی عَلَیهِ إِخْوَتُهُ فَقَالَ عَلِی بْنُ جَعْفَرٍ إِی وَ اللَّهِ وَ نَحْنُ عُمُومَتُهُ بَغَینَا عَلَیهِ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ جُعِلْتُ فِدَاک کیفَ صَنَعْتُمْ فَإِنِّی لَمْ أَحْضُرْکمْ قَالَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ نَحْنُ أَیضاً مَا کانَ فِینَا إِمَامٌ قَطُّ حَائِلَ اللَّوْنِ فَقَالَ لَهُمُ الرِّضَا(ع) هُوَ ابْنِی قَالُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَدْ قَضَی بِالْقَافَهِ فَبَینَنَا وَ بَینَک الْقَافَهُ قَالَ ابْعَثُوا أَنْتُمْ إِلَیهِمْ فَأَمَّا أَنَا فَلَا وَ لَا تُعْلِمُوهُمْ لِمَا دَعَوْتُمُوهُمْ وَ لْتَکونُوا فِی بُیوتِکمْ فَلَمَّا جَاءُوا أَقْعَدُونَا فِی الْبُسْتَانِ وَ اصْطَفَّ عُمُومَتُهُ وَ إِخْوَتُهُ وَ أَخَوَاتُهُ وَ أَخَذُوا الرِّضَا(ع) وَ أَلْبَسُوهُ جُبَّهَ صُوفٍ وَ قَلَنْسُوَهً مِنْهَا وَ وَضَعُوا عَلَی عُنُقِهِ مِسْحَاهً وَ قَالُوا لَهُ ادْخُلِ الْبُسْتَانَ کأَنَّک تَعْمَلُ فِیهِ ثُمَّ جَاءُوا بِأَبِی جَعْفَرٍ(ع) فَقَالُوا أَلْحِقُوا هَذَا الْغُلَامَ بِأَبِیهِ فَقَالُوا لَیسَ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ وَ لَکنَّ هَذَا عَمُّ أَبِیهِ وَ هَذَا عَمُّ أَبِیهِ وَ هَذَا عَمُّهُ وَ هَذِهِ عَمَّتُهُ وَ إِنْ یکنْ لَهُ هَاهُنَا أَبٌ فَهُوَ صَاحِبُ الْبُسْتَانِ فَإِنَّ قُدَامَیهِ وَ قُدَامَیهِ وَاحِدَهٌ فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ(ع) قَالُوا هَذَا أَبُوهُ قَالَ عَلِی بْنُ جَعْفَرٍ فَقُمْتُ فَمَصَصْتُ رِیقَ أَبِی جَعْفَرٍ(ع) ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّک إِمَامِی عِنْدَ اللَّهِ فَبَکی الرِّضَا(ع) ثُمَّ قَالَ یا عَمِّ أَ لَمْ تَسْمَعْ أَبِی وَ هُوَ یقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاءِ ابْنُ النُّوبِیهِ الطَّیبَهِ الْفَمِ الْمُنْتَجَبَهِ الرَّحِمِ وَیلَهُمْ لَعَنَ اللَّهُ الْأُعَیسَ وَ ذُرِّیتَهُ صَاحِبَ الْفِتْنَهِ وَ یقْتُلُهُمْ سِنِینَ وَ شُهُوراً وَ أَیاماً یسُومُهُمْ خَسْفاً وَ یسْقِیهِمْ کأْساً مُصَبَّرَهً وَ هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِیهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبُ الْغَیبَهِ یقَالُ مَاتَ أَوْ هَلَک أی وَادٍ سَلَک أَ فَیکونُ هَذَا یا عَمِّ إِلَّا مِنِّی فَقُلْتُ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاک.]

۹۸ . شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۷۵.

۹۹ . طبرسی، ص ۳۴۵.

بررسی سند

علی بن ابراهیم اگر در ادامه نامش ابن‌هاشم باشد که لقب وی قمی است وهمان علی بن ابراهیم قمی (زنده به ۳۰۷) و با شیخ کلینی معاصر است، از نظر رجالیون فردی امامی، ثقه و جلیل به شمار می‌آید.۱۰۰ وی روایات زیادی از پدرش نقل کرده، اما در این روایت بدون لقب است و نمی‌توان با قطعیت از هویت وی سخن گفت. علی بن محمد القاسانی نیز که القاب اصفهانی، قاسانی و قاشانی نیز برای وی مطرح شده است، امامی بوده و با وجود اختلافاتی در مورد وی، اکثر رجالیون او را ثقه، امامی و ظاهراً صحیح‌المذهب دانسته‌اند. نجاشی گوید: «فقیهی بود که زیاد حدیث می‌گفت و احمد بن محمد بن عیسی او را طعن می‌زد و می‌گفت که دارای مذهب‌های نادرست بوده ولی کتاب‌هایش بر این مطلب دلالت نمی‌کند.» مطلبی در مورد زکریا ابن یحیی بن نعمان

ص: ۲۱۷

صیرفی در کتب رجالی وجود ندارد و چون علی بن ابراهیم و پدرش و علی بن محمد القاسانی همه از او نقل کرده‌اند، در این‌جا روایت از نظر راویان سند دچار مشکل می‌شود. اما علی بن جعفر، با توجه به جمله وی که گوید:" نَحْنُ عُمُومَتُهُ بَغَینَا؛ ما عموهای او هم به وی ستم کردیم"، برادر امام کاظم (ع) است و بنابه نقل شیخ طوسی۱۰۱ و علامه حلی۱۰۲ ثقه است. در هر حال نام علی بن ابراهیم بدون لقب آورده شده و با وجود مجهول بودن صیرفی که مرکز ثقل روایت است، ضعف سند برطرف نمی‌شود.

نکات اساسی قابل برداشت از روایت مذکور عبارتند از:

۱. عموهای امام رضا (ع) و برخی از واقفیه به مادر امام جواد (ع) افترا و تهمت می‌زنند؛

۲. ماجرا کاملًا به نفع بانو خاتمه می‌یابد و به بیان حقیقت بزرگی از سوی امام رضا (ع) درباره وی می‌انجامد؛

۳. پیامبر اکرم (ص) سال‌ها قبل از تولد امام (ع) از هویت وی سخن می‌گویند؛

---

۱۰۰ . علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۱۸۷.

۱۰۱ . شیخ طوسی، فهرست، ص ۳۵۹.

۱۰۲ . علامه حلی، همان، ص ۱۷۵.

۴. طبق روایت امام رضا (ع) از پدرانش از پیامبر (ص)، بانو از اهالی نوبه است و این پیش‌گویی، سال‌ها قبل از ورود وی به خانه اهل‌بیت (علیهم السلام) مطرح شده است؛

۵. دهان بانو خَیزُران، خوش‌رایحه است و این وصف از شاخصه‌های وی بوده که پیامبر (ص) به آن تصریح فرموده‌اند؛ البته طبق نقل کلینی نه شیخ مفید؛

۶. بانو عفیف بوده و از نظر رحم، پاک‌دامن و نجیب است و همین سخن، نشان دهنده اطلاع پیامبر (ص) از ماجرای قیافه‌شناسی و اتهام به خَیزُران است. وی «منتجبه الرحم» است زیرا افترا رفع شد و پاک‌دامنی وی اثبات گردید.

در بازخوانی این روایت، ذکر نکات ذیل ضروری است:

نکته اول: در برخی منابع، مادر امام زمان (عج) مصداق" خیره الاماء" و" نوبیه" دانسته شده و با استناد به همین روایت، سودانی بودن وی اثبات گردیده۱۰۳

ص: ۲۱۸

که نادرست به نظر می‌رسد و دلایل نادرستی آن به تفصیل در اثر دیگر نگارنده بیان شده و از حوصله مقاله حاضر خارج است.۱۰۴ در مجموع، موارد زیر درباره مصداق «ابن خیره الاماء» و «ابن النوبیه» قابل تصور است:

۱. مراد از هر دو عبارت، امام جواد (ع) است که مادرش «خیره الاماء» و بانویی اهل نوبه و از قبیله ماریه قبطیه است؛

۲. مراد از هر دو وصف، امام زمان (عج) هستند، به دلیل اوصافی که پس از آن برای ایشان آورده شده است

«وَ هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِیهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبُ الْغَیبَه»؛

۳. مصداق «ابن خیره الاماء»، امام زمان (عج) و مصداق «ابن النوبیه»، امام جواد (ع) هستند که مادرش در حقیقت ریشه و مادربزرگ امام زمان (عج) نیز می‌شود؛ همان‌گونه که آن حضرت را فرزند فاطمه (س) هم می‌خوانند؛

---

۱۰۳ . جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۰۴ . ناهید طیبی، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان(عج)، ص ۱۳۱– ۱۴۲.

۴. «ابن خیره الاماء» وصف امام زمان (عج) و مراد از" النوبیه" مادر امام عسکری (ع) است که در برخی منابع با تعبیر" شکل النوبیه" از وی یاد شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به زمینه و بستر تاریخی روایت و شأن صدور آن، مورد سوم درست‌تر باشد؛ یعنی مراد از «النوبیه»، مادر امام جواد (ع) است که از وی دفع تهمت شده و برای تکریم و تعظیم وی، نَسَب امام زمان (ع) به او نسبت داده می‌شود؛ مانند" ابن آمنه" برای پیامبر (ص) و یا" ابن فاطمه" برای هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام). بنابراین، مقصود از «ابن خیره الاماء»، حضرت حجت (عج) و مراد از «خیره الاماء» مادر آن حضرت است که در روایات دیگر به آن اشاره شده است.۱۰۵ مراد از «ابن النوبیه» نیز امام زمان (ع) بوده، اما نوبیه به مادر

امام جواد (ع) اشاره می‌کند.

نکته دوم: در مورد نقش قیافه‌شناسی (القافه)، گفته شده که مسلم در صحیح خود از عایشه روایت کرده که رسول خدا (ص) نزد من آمد و بسیار شاد و خرم بود و فرمود: «مجزر مدلجی (یا مجزز از قیافه‌شناسان عرب بوده) هم‌اکنون زید بن حارثه و اسامه پسرش را بازدید کرد و گفت: این‌ها از یک‌دیگرند.» محیی‌الدین گفته: «اسامه بسیار سیاه بود و پدرش زید سپیدتر از پنبه۱۰۶ به همین جهت، مردم جاهلی در نسب او طعن می‌زدند و چون قیافه‌شناس که مورد اعتماد آن‌ها بود به درستی نسب او حکم کرد، پیغمبر شاد شد».

---

۱۰۵ . چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) درباره امام قائم(عج) فرمودند:

« بابی یابن خیر الامهٔ؛

پدر و مادرم به فدای پسر بهترین کنیزا!» و ابوالصباح به امام صادق(ع) گوید:« سرور من

عَمُّک زَیدٍ خَرَجَ یزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ سِتَّهٍ وَ أَنَّهُ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّهِ وَ أَنَّهُ ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاء؛

عموی شما، زید قیام کرده و می‌پندارد او پسر زن اسیر شده و قائم این امت و پسر بهترین کنیزان است».(نعمانی، ص ۲۲۸ و ۲۲۹) بنابراین وصف« خیره الاماء» به مادر امام زمان(عج) اختصاص دارد نه مادر امام جواد(ع).

۱۰۶ . ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۵.

نکته سوم: بنابر تحلیل علامه مجلسی، امامت امام جواد (ع) در خانواده مطرح بوده است و خاندان امام رضا (ع) که از اولاد امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و احفاد آن‌ها تشکیل می‌شدند، اعتراض نسبی داشتند و امام رضا (ع) برای رفع اعتراض آن‌ها، فرمودند که به قیافه‌شناس رجوع کنید و زمینه‌ای فراهم نمودند که قیافه‌شناس تحت تأثیر کسی نباشد و به این جهت آن‌ها را در باغی جمع‌آوری کردند و قیافه‌شناس‌ها را مستقیماً به آن‌جا دعوت فرمودند و خود لباس باغبانی پوشیدند تا هرگونه شبهه‌ای برطرف گردد.۱۰۷

نکته چهارم: به نظر می‌رسد تأکید زیاد بر اثبات سیاهی رنگ پوست ائمه، از شگردهای روانی و سیاسی حکام و خلفای عباسی و در طول تحریک‌ها و فشارهای سیاسی- روانی بر ضد علویان بوده، گرچه با تکیه بر روایات قابل‌اعتنا، می‌توان پذیرفت که از امام جواد (ع) تا امام عسکری (عج) برخی از ائمه به علت سیاه‌پوست بودن مادرشان، رنگ پوستشان به تیرگی می‌گراییده و همین امر موجب دعوت قیافه‌شناسان در مورد تعیین پدر امام جواد (ع) می‌شود.

نکته پنجم: بنابه گزارشی طولانی از خصیبی (م ۳۳۴)، پس از اتمام ماجرای قیافه‌شناسی و پیروزی خاندان اهل‌بیت و اثبات پاک‌دامنی خَیزُران، امام

جواد (ع) سخنانی با فصاحت تمام فرمودند و امام رضا (ع) پس از شنیدن آن‌ها رو به اصحاب کرده، فرمودند:" هل علمتم ما قذفت به ماریه ..." و جریان تهمت به ماریه، همسر پیامبر (ص) را با جزییات مطرح نمودند.۱۰۸ مجلسی این ماجرا را از قول ابن شهرآشوب به اختصار می‌آورد.۱۰۹ طبری (م قرن ۵) نیز گوید:

ماجرای امام جواد (ع) و تردید در نَسَب وی در امتداد جریان حضرت عیسی (ع) و تردید منافقان است که همان یهود و رهبانیون بودند که به خاطر مصالح خود به وی تهمت زده، گفتند: (یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا).۱۱۰ سپس این حادثه در جریان ماریه قبطیه، تکرار شد و تربیت‌شدگان یهود در مورد ابراهیم فرزند پیامبر (ص)،

---

۱۰۷ . بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۰۸ . خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۱۰۹ . مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۱۰.

۱۱۰ . سوره مریم، آیه ۲۸.

شک کرده، به وی افترا زدند و ابراهیم را فرزند جُریح دانستند نه پیامبر (ص) و آیه شریفه نازل شد که: (إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَکُمْ بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ).۱۱۱ اگر امام جریان ماریه را نقل می‌کند، از باب مثال نیست، بلکه از آن روست که مادر امام جواد (ع) از خاندان ماریه بوده است.۱۱۲

بدیهی است با وجود این که بنابه قول مشهور، امام جواد (ع) تنها پسر امام رضا (ع) بودند، با تشکیک و تردید در نسب ایشان، به روایات امامت دوازده امام نقص وارد می‌کردند. از دیگر سو، برخی به اهداف دنیوی خویش می‌رسیدند و در صورت پیروزی افترا زنندگان، بحث و چالش غصب خلافت نیز خاتمه می‌یافت و این برای بنی‌عباس پیروزی سیاسی به شمار می‌آمد.

در مجموع می‌توان گفت: اتفاق موردنظر رخ داده و ماجرای مراجعه به قیافه‌شناس امری معمول بوده و روایت مذکور گرچه از حیث راویان قوت چندانی ندارد، با زمینه‌های تاریخی عصر موردنظر هم‌سو بوده و در منابع فقهی با استناد به این روایت، حکم به جواز قیافه‌شناسی برای ردّ باطل داده شده است.

ص: ۲۲۱

نتیجه

مادر امام جواد (ع) از جمله بانوان برجسته خاندان امامت به شمار می‌آمدند و پیش از ورود ایشان به منزل امام رضا (ع) توسط پیامبر اکرم (ص) و امام کاظم (ع) ستوده شده بودند. درک و پذیرش چنین مطالبی، به پشتوانه علمی کلامی نیاز دارد. این‌که مادران ائمه سال‌ها پیش از تولد فرزندانشان بر اساس قابلیت‌های معنوی و شخصیتی خود به عنوان عامل انتقال امامان به عالم دنیا و پرورش آنان انتخاب شدند و از این‌رو پیش‌گویی‌هایی (نه پیش‌بینی) در مورد آنان وجود دارد، امری فراگیر در روایات و گزارش‌های مربوط به آنان است. از این‌رو، یا باید با زمینه کلامی پس از بررسی سندی و دلالی پذیرفت و یا بخش اعظمی از تاریخ مادران ائمه را کنار نهاد. مادر امام جواد (ع) امولدی بود که هنگام خریداری، سبیکه و یا دُرَّه نام داشت و بعدها امام رضا (ع) وی را خیزران نامیدند. کنیه‌اش ام‌الحسن و از مولّدات مدینه بود. توصیفات زیادی در برخی منابع در مورد وی شده، مانند" افضل نساء زمان‌ها" و یا" قدست امولدته" اما به علت

---

۱۱۱ . سوره نور، آیه ۱۱.

۱۱۲ . طبری، نوادرالمعجزات، ص ۱۷۹.

ذکر نکردن آن‌ها در منابع اصیل متقدم، نمی‌توان به این ویژگی‌ها تکیه کرد. سه روایت مطرح در مورد این بانو در منابع وجود دارد که در اثر حاضر، خوانش و پژوهشی بر آن‌ها صورت گرفت:

– روایت درخواست ابلاغ سلام امام کاظم (ع) به بانو و روایت قیافه‌شناسان که در منابعی چون کافی، ارشاد، اعلام‌الوری و منابع مهم متأخر به نقل از منابع مذکور آورده شده است و گرچه سند مطلوبی ندارد، افزون بر ثبت آن‌ها در منابع متقدم، با دیگر گزارش‌های تاریخی همسو بوده و تعارض ندارد و دربردارنده برخی ویژگی‌ها و جایگاه ویژه بانو در بین اهل‌بیت (علیهم السلام) است.

– روایت ولادت و تقدیس مادر امام جواد (ع) با تعبیر «قدست ام‌ولدته» که اولین بار در اثبات الوصیه و سپس در عیون المعجزات دیده می‌شود و به علت تردید در درستی انتساب این دو اثر به مسعودی و حسین بن عبدالوهاب و نیز عدم ذکر در منابع مهم قبل از آن‌ها– که در مقام بیان بوده‌اند و به موارد دیگر

پرداخته‌اند ولی اشاره‌ای به این اوصاف ندارند– فاقد اعتبار است.

– روایت قیافه‌شناسان و دفع اتهام از مادر امام جواد (ع) که در اکثر کتب متقدم ذکر شده و کلینی نخستین بار در کتاب الحجه در کافی می‌آورد. این دست روایات نیز فاقد قوت سند بوده، اما به علت ثبت در کتب متقدم و هم‌سویی با وقایع تاریخی و وجود مؤیدات و شواهد تاریخی، به درجه‌ای از اعتبار رسیده و پذیرفتنی هستند.

منابع

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۲۰۵)، تاج العروس، علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.

ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البیت نقلا عن الأئمه (علیهم السلام)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ ق.

ابن اثیر (م ۶۰۶)، مجدالدین، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه إسماعیلیان للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۳۶۳ ش.

ابن اثیر (م ۶۳۰)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹.

ابن بطوطه (۷۷۹)، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، رحله ابن بطوطه (تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، رباط، اکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷.

ابن حاتم شامی (العاملی) (م ۶۶۴)، یوسف، الدرالنظیم فی مناقب الائمه اللهامیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰.

ابن حمزه طوسی (زنده به ۵۶۶)، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، تحقیق و تصحیح نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ۱۴۱۹.

ابن خشاب بغدادی (م ۵۶۷)، تاریخ موالید الائمه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.

ابن شدقم (م بعد ۱۰۹۰)، ضامن، تحفه الأزهار و زلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمه الأطهار علیهم صلوات الملک الغفار، دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث، تهران، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸.

ابن شهرآشوب مازندرانی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹.

ابن طلحه شافعی (م ۶۵۲)، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹.

ابن عبدالحکم (م ۲۵۷)، فتوح مصر و المغرب، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینه، ۱۴۱۵.

ص: ۲۲۴

ابن عنبه (م ۸۲۷)، احمد بن علی الحسینی، عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، محمدحسین آل الطالقانی، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰.

ابن غضائری، احمد بن حسین، کتاب الرجال، تحقیق سیدمحمدرضا جلالی، قم، دارالحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۲.

ابن فقیه، احمد بن محمد (م ۳۶۵)، البلدان، ابن الفقیه، الهادی، یوسف، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.

ابن فندق (م ۵۶۵)، علی بن زید البیهقی، تاریخ بیهق، بی‌جا، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۶۱ ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱)، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵.

اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱.

ازهری، محمد بن احمد (م ۳۷۰)، تهذیب اللغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله (م ۳۰۱)، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعاریف، بی‌تا.

بخاری، ابونصر (م ۳۴۱)، سر السلسله العلویه، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، شریف رضی، ۱۴۱۳.

بغدادی، ابن حبیب (م ۲۴۵)، کتاب المحبر، بی‌جا، چاپ مطبعه الدائره بی‌نا، ۱۳۶۱.

بیهقی، احمد بن الحسین (م ۴۵۸)، دلائل النبوه و معرفه احوال الشریعه، تصحیح عبدالمعطی قلعجی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.

ثقفی، ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳)، الغارات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

ص: ۲۲۵

اسلامی، ۱۳۷۴.

جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمدتقی آیت الهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۹۳)، الصحاح، احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.

حسینی، سید محمدرضا، روایه کبار المحدثین و المورخین، تاریخ اهل البیت، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۰.

حضرتی، حسن (به کوشش)، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم، دانشگاه باقرالعلوم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

الحموی الشافعی، ابراهیم بن سعد الدین (م ۷۳۰)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمه من ذریتهم (ع)، بیروت، مؤسسه المحمود، ۱۴۰۰.

حمیری، محمد بن عبدالمنعم (م ۹۰۰)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴.

خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، هدایه الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱.

دیاربکری، حسین بن محمد (م ۹۶۶)، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، بیروت، مؤسسه شعبان، بی تا.

ذهبی، شمس الدین (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.

سبط بن جوزی (م ۶۵۴)، تذکره الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸.

شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ابوجعفر محمد بن حسن، الأبواب (رجال الطوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۵.

–، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.

ص: ۲۲۶

–، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، سیدمهدی رجایی، موسسه آل البیت، بی تا.

–، فهرست، تحقیق شیخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه.

شیخ مفید (م ۴۱۳)، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.

المقنعه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.

صاحب بن عباد (م ۳۸۵)، المحیط فی اللغه، تحقیق و تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴.

صفری، نعمت‌الله، «حسین بن عبدالوهاب»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم حدیث، ش ۴، سال ۱۱، ۱۳۸۵.

طبرسی (م ۵۴۸) فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰.

–، تاج الموالید، بیروت، دارالقار، ۱۴۲۲.

طبری، محمد بن جریر بن رستم (م قرن پنجم)، دلائل الامامه، قم، بعثت، ۱۴۱۳.

–، نوادر المعجزات، تحقیق مؤسسه الامام المهدی، قم، نشر مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۰.

طیبی، ناهید، پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (عج)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی)، ۱۳۹۲.

علامه حلی (م ۷۲۶)، خلاصه الاقوال، تحقیق شیخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.

فتال نیشابوری (م ۵۰۸)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، دلیل ما، ۱۴۲۳.

فراهیدی، خلیل بن احمد (م ۱۷۰)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرایی، چاپ دوم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ه-.

قبادیانی مروزی (م ۴۸۱)، ناصر خسرو، سفر نامه ناصر خسرو، تهران، انتشارات

ص: ۲۲۷

زوار، ۱۳۸۱ ش.

قزوینی، زکریا بن محمد (م ۶۸۲)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸.

قمی (م حدود ۳۷۸)، حسن بن محمد، تاریخ قم، تحقیق محمدرضا انصاری، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.

قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم (نوشته در ۳۷۸)، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی (در ۸۰۵)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.

قهرمانی نژاد شائق، بهاءالدین، حضرت نجمه و خَیزُران، تهران، مشعر، ۱۳۹۰.

کاشی، شیخ حسن (م قرن هشتم)، تاریخ محمدی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۷.

کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.

گرینر، لسلی، السدّ العالی فوق النوبه، (ترجمه عربی) حسین الحوت، [مراجعه حمدی حافظ]، مصر، دارالقومیه للطباعه و النشر، بی تا.

مؤلف ناشناخته (نویسنده مراکشی)، الاستبصار فی عجائب الامصار، تصحیح سعد زغلول عبدالحمید، بغداد، دارالشژون الثقافیه، ۱۹۸۶.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱۰)، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴.

–، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.

محقق بحرانی (م ۱۱۸۶)، حدائق الناضره، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

محقق حلی (م ۶۷۶)، شرایع الاسلام، تعلیق صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹.

مسعودی، ابوالحسن (م ۳۴۶)، إثبات الوصیه للإمام علی بن ابی‌طالب (ع)، قم، انصاریان، ۱۴۲۳.

ص: ۲۲۸

، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.

معروف الحسنی، هاشم (م ۱۴۰۴)، سیره الأئمه الاثنی عشر (علیهم السلام)، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲.

معلم، محمدعلی (معاصر)، فاطمه المعصومه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۱.

المغربی، قاضی نعمان (م ۳۶۳)، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تحقیق سید محمد الحسینی الجلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴.

مقدسی، أبوعبدالله محمد بن أحمد (م قرن چهارم)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، القاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.

مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، اللمعه الدمشقیه، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱.

نوبختی حسن بن موسی (م ۳۱۰)، فرق الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴.

هالت، پی. ام، تاریخ سودان بعد از اسلام، محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.

یعقوبی، ابن واضع (م ۲۸۴)، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۱۳.۱۴۲۲

ص: ۲۲۹

۱۱۳ همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه – قم – ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.